

جنبش مهسا چیست و چه آینده ای دارد؟

تحلیل جامعه شناختی حمیدرضا جلائی‌پور از عوامل و پیامدهای اعتراضات اخیر

حمیدرضا جلائی‌پور

حمیدرضا جلائی‌پور، جامعه‌شناس می‌گوید جنبش اعتراضی پس از فوت مهسا امینی «شورش کور» نیست و مطالبه دارد. او همچنین اعتراضات را به هشت جنبش اجتماعی حاضر در جامعه ایران گره می‌زند و معتقد است ظهور اعتراضات در این بستر، آن را طولانی و گسترده کرده است. دانشیار دانشگاه تهران معتقد است چهار اشتباه بزرگ از سوی حکومت عامل ایجاد اعتراضات شده: تمناي مهندسي فرهنگي از بالا، تنگ‌کردن حلقه حکمرانی، ناکارآمدی اقتصادی و سیاست خارجی دشمن‌ساز. جلائی‌پور در تحلیل نیروها، نیروهای مدنی خشونت‌پرهیز را از گروه‌های سرنگونی‌طلب خارج از کشور متمایز می‌کند و معتقد است اعتراضات فعلا در شرایط جنبشی است اما در صورت پاسخ‌نگرفتن از سوی حکومت ممکن است وضعیت حادتر شود. جلائی‌پور در تحلیل آینده، اگرچه نشانه مثبتی از دو طرف نمی‌بیند اما امیدوار است هر دو نیرو در نهایت خسته شده و باهم به توافق برسند. آنچه می‌خوانید متن سخنرانی این فعال سیاسی در نشست شورای مرکزی جمعیت توسعه و آزادی استان کرمان است که با ملاحظه وضوح جملات و حجم صفحات روزنامه، ویرایش محدود شده است.

این خیزش اعتراضی چون در جریان است هرچه درباره آن صحبت شود موقتی است. من ذیل پنج سرفصل ارزیابی خود را از این خیزش سراسری ارائه می‌کنم. اول اینکه این خیزش اعتراضی سراسری را چگونه معنا کنیم؟ دوم اینکه عوامل برانگیخته شدن این خیزش چیست؟ سوم چرایی تغییر فاز مدنی بخشی از خیزش به فاز انقلابی؟ چهارم اینکه این رخداد که در حال حاضر (پاییز ۱۴۰۱) در جریان است، باید ببینیم در

چه حالاتي ممكن است پيش برود؟ پنجم اينكه با اين چارچوب تحليلي ببينيم چه كارهايي خوب است كه انجام بدهيم؟

عناوين معنا بخش

نزدیک سه ماه است این رخداد در جریان است. عناوين معنا بخش متعددي براي ش به كار رفته، «سوگواري ملي»، «عصيان ملي»، «شورش سراسري»، «اغتشاش»، «جنبش اعتراضی سراسري ملي»، «ابرجنبش»، «ناجنبش»، «جنبش جديد».

در ميان اين عناوين، ارزيابي من اين است كه اين اعتراض سراسري، وسيع و طولاني و از همه طبقات و از همه شهرها است اگرچه بيشتر افراد فعال آن را جوانان، دانشجويان و زنان تشكيل ميدهند. البته تقريباً ۷۰ درصد مردم ايران در اين صحنه ساكتند. هفتاد درصدي كه از وضع موجود ناراضي هستند و زياد دل خوشي از نظام سياسي ندارند ولي در عين حال زياد هم اعتمادي به اپوزيسيون متفرق نظام سياسي ندارند؛ خصوصاً به آن اپوزيسيون پنهاني كه از خارج از كشور «فراخوان» به معترضان ميدهد. اين جمعيت هفتاد درصدي ساكت به نفع يك طرف صحنه سياسي وارد عمل نشده اند.

اما بر اين صحنه كنشگري چه نامي ميشود، گذاشت؟ اين جريان سه ماه است كه ادامه داشته كه مدت طولانياي است. سالها پيش كه در كشورهاي اسلامي انقلابهاي موسوم به بهار عربي اتفاق افتاد، مدت اعتراضات بين ۱۴ روز تا ۲۸ روز بود. اما اين اعتراضات هم وسيع و هم طولاني شده است.

اولا اين اعتراض سراسري «شورش» و «اغتشاش» نيست چون كور نيست؛ مطالباتي دارد. البته در هر حركت جمعي بي‌نظمي و كمی درگيري اتفاق ميافتد. خارجيها هم ممكن است بخواهند از اين اعتراضات سوءاستفاده كنند اما اين پديده «شورش» نيست و پديدهاي «خارج ساخته» نيست.

شورشها معمولاً برانگيخته ميشوند و زود تمام ميشوند و ادامه پيدا نميكنند. در دوران احمدي نژاد بنزين گران شد و پمپبنزينها تا ۱۲ شب طبق دستور، بنزين به تاكسيها ندادند و رانندهها عصباني شدند و چند پمپ بنزين را در تهران آتش زدند. آن يك اقدام شورشي بود. ولي جنبش، هم كور نيست و هدف دارد هم برانگيختگي موقتي ندارد.

البته جنبشها هم مثل سازمانها و تشكولها نيستند كه براي مدت طولاني تداوم داشته باشند. تقريباً يك اقدام فوق برنامه و داوطلبانه مردم است و زندگي مردم را از شكل روزمره اش خارج ميکند و معمولاً خيلي طولاني نيست. اين خيزش اعتراضی مهسا شورش و اغتشاش نيست. اصلاً ببينيد کدام اغتشاشي در جهان اين همه محصول هنري دارد، اين همه توجه مشاهير جهاني را جلب ميکند و اينطور در سطح ملي و جهاني

مورد توجه قرار می‌گیرد.

این حرکت اعتراضی خصوصا به خاطر وسعتی که دارد برآیندی از «هفت، هشت جنبش اجتماعی» است که همه آنها در جامعه ایران وجود داشته و همه با مرگ مهسا فعال شده است. پنج سال پیش در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» ایران تاکید کردم که هشت تا جنبش در ایران داریم که اگر در جامعه فرصت پیش بیاید بروز پیدا می‌کند. لذا این جنبشها يكشبه در درون جامعه به وجود نیامده است مثل جنبشهای جوانان، زنان، دانشجویی، محیط زیست، عدالت‌طلبان، کارگران، معلمان و ایرانیان خارج از کشور. با مرگ مهسا همه این جنبشها فعال شدند و برای همین هم هست که اعتراضها سراسری و طولانی شده است.

اینکه آقایان درباره جنبش دانشجویی گفتند که ما در دهه نود با ستاره‌دار کردن دانشجویان و جمع کردن تشکلهای دانشجویی دانشگاه‌ها را جارو و آرام کردیم، خطا کردند. غافل از اینکه در حال حاضر در سه ماه گذشته بیشترین حضور دانشجویی را در دانشگاه‌ها در تاریخ ۸۰ ساله حرکت‌های دانشجویی داشتیم. در گذشته معمولا حرکت‌های اعتراضی دانشجویی در سه، چهار دانشگاه مادر در تهران و در مراکز استان‌ها اتفاق می‌افتاد. ولی روز اول مهر ۱۴۰۱ در صد دانشگاه ایران ما با اعتراضات دانشجویی روبرو بودیم و هستیم.

جامعه ایران مدتها است جامعه جنبشی است. در برابر چنین جامعه‌ای سازمان‌ها رویه‌های نهادی عمدتا با گشایش سیاسی و اداری باید پاسخ بدهند و اجازه دهند این مطالبات در آن بیان و تخلیه شود. متأسفانه هرچه جامعه جنبشی‌تر شده حکومت را بسته‌تر کرده‌اند و مطالبات جامعه تخلیه نشده و اینگونه خودش را در این ۹۰ روز نشان داده است.

پس از گذشت سه ماه از اعتراضات هنوز حکومت اقدام در خوری نکرده، کاری که جامعه ببیند و باور کند. لذا يك مقدار اوضاع دارد بحرانی‌تر می‌شود و ممکن است جامعه از وضعیت جنبشی عبور کند و به وضعیت‌های دیگر مثل وضعیت انقلابی نزدیک بشود، البته نه امروز و فردا، بلکه در میان‌مدت. البته ما هنوز وارد وضعیت انقلابی نشدیم زیرا از نشانه‌های وضعیت‌های انقلابی این است که اول حکومت نتواند کنترل کند. ما چنین وضعیتی نداریم. در این ۹۰ روز حکومت قادر به کنترل (البته با جانباختن صدها نفر) بود. ویژگی دوم وضعیت انقلابی این هست که معترضین به اپوزیسیون و نیروی جایگزین امید می‌بندد. هم‌اکنون چنین امیدی نیست. یعنی شخصیت و سازمان شناسنامه‌داری در خارج از کشور نمی‌بینیم که فراخوان بدهد و کسی اینها را قبول داشته باشد. فراخوان‌های فعلی بدون شناسنامه است. با وجود فضای مجازی و بستر جامعه شبکه‌ای هرکسی قبل از اینکه خودش را مطرح کند،

کارنامه‌اش نقد می‌شود، کسی در میان معترضین نفوذ جدی و عمیق پیدا نمی‌کند. در حال حاضر مولوی عبدالحمید در میان بخشی از جمعیت ایران و در میان بخشی از نمازگزاران و مخاطبین خودش در بلوچستان نفوذ دارد و گرنه شخصیت با نفوذ دیگری نیست. سوم در شرایط انقلابی اقشار متوسط شهرها به نیروی جایگزین امیدوار می‌پیوندند. این اتفاق هم هنوز نیفتاده و ما وارد وضعیت انقلابی نشدیم. همچنان در جامعه وضعیت اعتراضی-«جنبشی» است.

چرا این خیزش اعتراضی رخ داده است؟

ما در گذشته مرگ‌های دلخراش مانند مهسا در ایران داشتیم ولی حول و حوش آن به این کوبندگی اعتراض شکل نگرفته است. مرگ‌های جانکاهی مثل مرگ هدی صابر، از شخصیت‌های ملی - مذهبی که به خاطر اینکه به درمانگاه نرساندنش در زندان اوین جان باخت یا مرگ هاله سحابی در هنگام تشییع جنازه پدرش. به نظر من جرقه مرگ مهسا با چهار زمینه یا علت موجود در جامعه همراه شد و این برانگیختگی اعتراضی را فعال کرد.

عامل اول مهندسی فرهنگی و قالب‌ریزی جامعه از بالا است؛ از شورای انقلاب فرهنگی گرفته تا گشت ارشاد. حکومت ما یک حکومت هدایتی است و معتقد است که این جامعه را باید قالب‌ریزی کنند و آن انسان و جهان و تمدن تراز نوین مکتبی تولید کنند. مهندسی فرهنگی از بالا داریم شهروند ناراضی تولید می‌کند. حکومت ایران از حکومت «رضایتی» فاصله گرفته است. در صورتی که معنی جمهوری یعنی حکومت رضایتی در برابر حکومت‌های تمامیت‌گرای مرامی و هدایتی است. لذا این موتور تولید ناراضی چهار دهه هست که کار می‌کند و در دوره آقای ریسی تقویتش کرده‌اند. این اواخر نه در هر مدرسه در هر بانک هم می‌خواستند یک روحانی بفرستند. در همین دانشگاه‌ها شاهدش بودیم. دم در ورودی مامور کنترل پوشش گذاشته بودند. شما میدانید که ایرانی‌ها اگر کسی مادرشان، یا دخترشان یا خواهرشان را نگه دارد و سینجیم کند تا آخر عمر یادشان نمی‌رود و از سیستم ناراضی می‌شوند. چهار دهه هست که حکومت این ناراضی‌تراشی را دارد.

عامل دوم هم که همه ما شاهدش بودیم این است که روزه‌روز حلقه حکمرانی و سیاست را تنگ‌تر کردند و دیگر حتی به خودی‌ها هم رحم نکردند و کسی مثل علی لاریجانی اصولگرا را که سه دوره رییس مجلس، 10 سال رییس صداوسیما و داماد شهید مطهری و فرزند مرجع تقلید بوده، هم تحمل نکردند. این معترضان که در این ۹۰ روز در خیابان دیدیم در حکومت صدا و نماینده‌ای ندارند. یعنی جمعیت بی‌پناه و بی‌صدا و بی‌نماینده. خلاصه هرچه حکومت را بسته‌اند جامعه را معترض‌تر

کردند.

عامل سوم هم اقتصادی است. آثار تحریم‌ها را جدی نگرفتند و آثار رکود و تورم ۴۰ درصدی را جدی نگرفتند. دایم حکومت با چاپ اسکناس دست تو جیب مردم می‌کند و خرج خودش را در می‌آورد و به روی خودش نمی‌آورد و جامعه را فقیرتر کرده و جوانِ عاصی بی‌افقِ بی‌قرار درست کرده‌اند. معترضینی که فقط به ما می‌گویند بروید کنار حرف نزنید! معترضینی که حتی از پدر و مادرشان هم دلخور هستند که این چه وضعی است که برای‌مان درست کردید. این عامل سوم باعث شده طبقه متوسط ریزش کند و تعداد فقرا بیشتر شود. من شك ندارم اگر وضعیت اقتصادی بد نبود اعتراض ممکن بود بشود ولی نه به این وسعت. یا اگر عامل دوم نبود باز هم اعتراض می‌شد اما نه به این وسعت. این چند عامل با هم دارد کار می‌کند.

عامل چهارم سیاست خارجی دشمن‌ساز است. این حامیان دولت یک‌دست چه هنری کردند؟ آقایان اتحادیه اروپا را به امریکا نزدیک کردند. اعراب را به اسراییل نزدیک کردند. کاری کردند که بن‌سلمان در برابر توانایی موشکی ما، هزینه رسانه‌ای را می‌دهد که هر شب به قول شمس‌الواعظین ایران را با «پیام» مورد شلیک قرار می‌دهد. با عناوین مجهول و بدون شناسنامه «فراخوان» می‌دهد. این به خاطر سیاست خارجه پرهزینه است. وقتی دو قدرت جهانی با هم وارد جنگ می‌شوند مثل روسیه و اروپا در جنگ اکراین، سیاست خارجی مسوول بی‌طرف می‌ماند نه اینکه به پوتین نزدیک شود. اروپا عصبی شده است. معلوم است که آلمان که به لحاظ تاریخی با ایران نزدیکی داشت شروع به دشمنی بیشتر می‌کند.

فعال شدن این چهار عامل به همراه مرگ مهسا با هم این وضعیت اعتراضی را به وجود آورده است. تا وقتی که این چهار عامل کار می‌کند ایران با وضعیت اعتراضی خفته یا آشکار روبرو است. شاید بتوانند يك مقدار اعتراض را کنترل کرد، مردم بترسند یا مدتی در خیابان نیایند ولی اعتراض دوباره بروز می‌کند.

مکانیزم ناآشکار تغییر فاز

هفته‌های اول اعتراضات همه در سوگ مهسا بودند و اعتراض مدنی شکل گرفت. در این اعتراض جوانان می‌گفتند ما می‌خواهیم زندگی خود را پس بگیریم اینقدر تحمیل نکنید. يك جنبش مدنی بود. می‌گفتند این گشت ارشاد چیست؟ این تحمیل سبک زندگی چیست؟ این چه مدیریتی است که شما بر این کشور اعمال می‌کنید؟ این جریانی بود که در ماه اول قوی بود و شعار زن، زندگی، آزادی/ مرد، میهن، آبادی با این بخش مهم جنبش اعتراضی همراه بود و آقای خاتمی در پیامش همین نکته را

برجسته کرده بود.

من در اینجا می‌خواهم به یک نکته مهمی اشاره بکنم. کسانی هستند که می‌گویند این حرکت يك «جنبش» اعتراضی نیست. می‌گوییم چرا نیست؟ می‌گویند چون سازماندهی ندارد و رهبری ندارد. می‌گویند معمولا جنبشها سازماندهی، رهبری و گفتمان دارند و چون اینها را ندارد، بعضیها از اصطلاح «ناجنبش» و حتی شورش برای آن استفاده می‌کنند. ولی قصه این نیست.

مطالعات نشان می‌دهد اتفاقی که در ایران افتاده تاکنون حتی در ده، دوازده سال پیش به این غلظت در ایران اتفاق نیفتاده. در سال ۷۶ که هیچ، در سال ۷۸ و ۸۸ میشد، گفت که جامعه سیاسی و اعتراضی ایران يك جامعه «رسانه‌ای» بود. اما الان جامعه ایران يك جامعه شبکه‌ای است و دیجیتالی شده. نفوذ اینترنت در این کشور به ۷۱ درصد رسیده است. این اعتراضات رهبری شناخته‌شده و سازمان شناخته‌شده ندارد، اما شبکه‌های ارتباطی که دارد، از طریق شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ها از راه دور اطلاع‌رسانی می‌شود. یعنی يك سازماندهی افقی و پخش‌شده وجود دارد. در يك بستر جامعه شبکه‌ای گروهی که از راه دور می‌نشیند و فراخوان می‌دهد چه کسانی هستند؟ همین نیروهایی که شاید کسی روی آن حساب نمی‌کرد چون بی‌تابلو بودند. سه سازمان تروریستی مجاهدین خلق و در رابطه با شمالغرب کشور کوموله و دموکرات تلاش داشتند اعتراضات را از فاز مدنی و خشونت‌پرهیز به فاز خشونت‌ناپرهیز و سرنگونی‌طلبانه تبدیل کنند. کسانی که این کار را می‌کردند متوجه بودند که چه کار می‌کنند. می‌دانستند که جمهوری اسلامی يك رژیم پوشالی نیست و مقاومت می‌کند و نمی‌ایستد که سرنگونش کنند. ولی آنها ابایی نداشتند که جوان مردم را دم تیر بدهند.

لذا الان از يك طرف حکومت به جامعه خوب پاسخ نمی‌دهد. از يك طرف دیگر يك خیزش اعتراضی مدنی داریم و يك نیروی سرنگونی‌طلب که ابایی ندارد از راه دور و از طریق جامعه شبکه‌ای جامعه به آشوب کشیده شود و ناامن شود.

ببینید، الان صحنه این است: شهروندان ایران دوست که در ایران هستند و با وضع موجود مخالفند ولی نه به هر قیمت. بخشی از جوانان هم عاصی شده‌اند و به هر قیمت تغییر می‌خواهند.

حالات آینده

چه وضعیتی در پیش است؟ واقعا نمی‌دانیم. ایران را باید هفتگی تحلیل کرد. در همین هفته پیش دیدید مقداری فضای خیابان فروکش کرده بود. ولی آمدند محسن شکاری جوان را اعدام کردند و دوباره جامعه را ناراحت کردند. لذا اوضاع به خوبی قابل پیش‌بینی نیست. با

این همه به لحاظ تحلیلی روی سه حالت می‌شود حدس زد. حالت اول، همان است که دلخواه حکومت است و می‌گویند ماجرا را جمع می‌کنیم. جمهوری اسلامی یک حکومت پویشی نیست و خودش حکومت جنبشی است. نیروهای خودش را بسیج می‌کند. چهار-پنج لایه حفاظتی دارد. از سطح روستاها، بخشها، محلات، تا بالاتر نفوذ دارد. هم مهم‌ترین نهاد کشور است و هم سابقه‌دارترین و ریشه‌دارترین نهاد تاریخی کشور یعنی نهاد روحانیت را در خدمت گرفته است. سابقه ندارد در کشور این همه اعتراضات باشد و روحانیت اینقدر ساکت باشد. این یک حالت ممکن است که می‌گویند ما جمعش می‌کنیم. ولی به نظر می‌رسد این اعتراض یک عقبه دارد و راحت فروکش نمی‌کند. به خاطر اینکه یک دگردیسی بزرگ نسلی، فرهنگی، اجتماعی، صنفی، جمعیتی، اعتقادی در جامعه اتفاق افتاده است. اینهایی که دنبال مهندسی جامعه هستند از میان پنج میلیون پیران جامعه هستند، میانسالان حدود سی و هشت میلیون و جوانان حدود بیست میلیون از جامعه در فضای دیگری هستند و آرزوها و مطالبات دیگری دارند. ولی امکانات حکومت دست پیران مرامی است. ولی این حالت درمان حال جامعه ایران نیست. تداوم همین حالت ممکن است ما را وارد وضعیت انقلابی کند. یعنی حکومت خسته شود و با مشکل روبرو شود و مردم و قشرهای اصلی شهری یک دفعه کلافه شوند. الان ساکت هستند ولی ممکن است از این وضعیت خارج شوند.

حالت دوم ناامن شدن سیستماتیک ایران است. اینجا یک نکته ظریفی وجود دارد. ممکن است ما وارد شرایط انقلابی شویم اما ارزیابی من این است که در کشور انقلاب نمی‌شود. می‌دانید چرا؟ نه به خاطر اینکه مردم ایران نمی‌توانند انقلاب کنند. اصلاً در جهان چنین جامعه‌ای مثل جامعه ایران کم است که در یک قرن گذشته بیش از ۲۰ جنبش و ۲ انقلاب پیروز و دو، سه انقلاب غیر پیروز داشته است. این جامعه به لحاظ تاریخی جامعه اعتراضی و جنبشی است. چون جمهوری اسلامی یک حکومت برآمده از جنگ و انقلاب است. یک حکومتی است که میل‌یشیای مجاهدین خلق را شکست داده است. حکومتی است که مستشارهایش در ده، پانزده سال گذشته در سوریه آوارگی ۱۱ میلیون جمعیت را از نزدیک دیدند و ۵۰۰ هزار نفر در سوریه جان خود را از دست داده‌اند. لذا ممکن است که نهاد حکومت ایران موتور توسعه آینده ایران نباشد، ممکن است مردم ایران را راضی نکند، ولی حکومت می‌تواند جلوی انقلاب مردم را بگیرد. لذا نتیجه این درگیری بالا و پایین، تداوم ناامنی است. یعنی در ده سال گذشته ما فقیر شدیم. در ده سال آینده هم که در پیش داریم ممکن است متأسفانه ایران ناامن شود.

حالت سوم که ما امیدواریم اتفاق بیفتد - ولی الان که داریم صحبت می‌کنیم نشانه‌هایش نیست - آن است که «بالا» که دنبال کنترل کردن است

و پایین هم که دنبال اعتراض است به مرور زمان هر دو خسته شوند. لذا ممکن است زمینه‌ای فراهم شود که يك تفاهمي، يك انعطافي، يك بازي «برد- بردي» بين حكومت و جامعه معترض به‌طور نا نوشته رخ بدهد. چيزي كه علي‌الاصول بايد در انتخابات‌ها رخ دهد. چيزي كه چند سال با نظارت حداكثري شوراي نگهبان جلوي آن گرفته شده است. لذا حالت سوم امكان بازگشت تغيير و اصلاح هست و ميشود آن را در چشم‌انداز ديد ولي اينكه كي و چه موقع اين اتفاق بيفتد، خيلي مبهم است. فعلا كه آن بالا تندروها هستند و آثاري هم نشان نمي‌دهند كه پايين اميدوار بشود. ولي ميشود فكر كرد كه بستر مساعدي در برابرشان نيست. شما اگر دقت کرده باشيد با اعدام محسن شكري صدي بيطرفها را هم درآوردند. صدي كساني كه ساكت هم بودند در آوردند. لذا راهشان باز نيست كه راحت بتوانند جامعه را شخم بزنند يا كنترل كنند. حالا ميشود يك اميدي به راه ترميم و اصلاح داشت.

چه مي‌توان كرد؟

چون جامعه بحراني و اعتراضی است ما نبايد سرمان را به ديوار بزنيم. ولي ما چه كار مي‌توانيم بكنيم؟ ما بايد كار انتقادي و مدني بكنيم. اگرچه در فضاي مجازي به ما حمله مي‌كنند، خب حمله كنند. بالاخره اين کشور ما است. ما بايد اين حاكميت و سياست‌هايش را نقد كنيم. ما بايد خشونت را نقد كنيم. يعني يك طرف خشونت دست حكومت است. اصلا حكومت بايد خشونت را كنترل كند. اصلا مردم دولت درست مي‌كنند كه امنيت را برقرار كند و خشونت را كنترل كند. ولي الان شما مي‌دانيد در كشورمان بخشي از پايين هم عاصي و به حق خشمگين است و به نحوي خشونت‌ناپرهيز هست، اگرچه حكومت مسوول است. ولي خشونت سوت و كف ندارد. فرق نمي‌كند چه كسي خشونت را اعمال كند.

الان يك مشكل كه داريم اين است كه يك عده ذوقزده شده‌اند. فكر مي‌كنند حالا چون يك مقدار فضا داغ شده حتما «ديگه تمومه». گفتم ديگه تمام نيست. ايران ناامن ميشود. ما بايد مردم را تشويق كنيم به راه ميانه و راه عقلايي. احياي حد وسط، احياي ميانه‌روي. الان اگر اين حرفها را بزنيم يك عده به ما مي‌خندند. اما تا ابد نخواهند خنديد. ما نبايد جوگير شويم.

البته در مورد اصلاحات و تغييرات همه مي‌گويند با چه برنامه‌اي؟ من مي‌گويم بيست سال است كه اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، گروه‌هاي سياسي برنامه‌هاي مشخصي ارايه کرده‌اند. برنامه‌ها معلوم است. چيزي كه معلوم نيست اين است كه حكومت بايد «اراده به تغيير» نشان دهد. بلوك قدرت بايد اراده به تغيير نشان دهد. البته نيروهاي جامعه

مدني هم بايد براي همه سپهرهاي فرهنگي، اقتصادي و اجتماعي آن هم براي اين جامعه تحول يافته، برنامه داشته باشند.

تحول فرهنگي، اجتماعي، ارزشي بزرگي در ايران اتفاق افتاده. يكي از آنها همين حضور زنان در عرصه آموزش، علم، کار اقتصادي است. اگرچه با تبعيض همراه هست. زنان در حوزه‌هاي علوم، اقتصاد، هنر، سينما، ورزش، توريسم و ... پيشروي کرده‌اند. الان هم حضورشان در اعتراضها را مي‌بينيم. لذا با توجه به اين تحول هر نيرويي که به فکر آينده کشور باشد بايد برنامه داشته باشد. البته همه برنامه‌ها مسبوق به اراده حاکميت است. الان که من و شما داريم صحبت مي‌کنيم آثارش پيدا نيست. اميدواريم پيدا شود. لذا تا آن موقع ما نبايد ذوقزده شويم. نبايد تندروي کنيم. ما نبايد با سر برويم توي ديوار. ما بايد صحنه ايران را مورد توجه قرار بدهيم که با آن چه کار مي‌کنند. بالا چه کار مي‌کند. کسي که از بيرون کوك مي‌کند چه کار مي‌کند؟ خيلي دوره حساسي است.

يکي از کارهاي مهمي که در سه دهه گذشته انجام گرفته بود و آقایان قدرش را ندانستند اصل «خشونت پرهيزي» بود. شما جنبش 88 يادتان است. مردم آمدند گفتند راي من کجاست؟ بعد کتکشان زدند آنها هم رفتند خانه‌شان. خشونت‌گري نکردند. اما در حال حاضر با نسلي روبرو هستيم که نه همه آنان بلکه بخشي از جوانان دهه 80 چشمگين هستند. اين حرفي هم که درباره دهه هشتاديها ميزنند دقيق نيست. يکي از سرمايه‌هاي ايران دهه هشتاديها هستند و خيلي هم متنوع هستند. ولي يك پديده‌اي که در ميان زنان هم هست و آن حضور زن چشمگين هست.

ضمناً اتفاقي هم در خارج افتاده است. گويي يك موسسه اقتصادي براندازي درست شده است. يعني يك عده‌اي هستند که پروژه‌شان براندازي از طريق تشويق آشوب است. ارزيابي‌هاشان اين است که نميشود ايران را با جنگ، تحريم و با اعتراضات مردمی به زانو درآورد. حرف آنها اين است که ايران را با چرخه آشوب و آنهم با تداوم آن ميشود له کرد. اين چيزي است که راست افراطي جهان پشت آن است و يك هدف است. راست افراطي مثل ترامپ، بن سلمان، نتانياهو علاقه دارد که ديگر ايران پهناور نباشد. حرف اينها اين است که هرکس در ايران حاکم باشد قدرت منطقه‌اي ميشود. ناراحت هستند از ايران بزرگ. حالا گويي اين موسسه اقتصادي هدفش اين است که ايران را به هر نحو که شده به هم بریزد. هر که در اين پروژه وارد شود پول گيرش مي‌آيد.

آنطور که شمس‌الواعظین - که با حوزه خبرنگاري آشنا است - گفته در اين موسسات رسانه‌اي سرنگوني‌طلبانه، حقوق‌هاي کلان مي‌دهند. در خارج اگر بخواهي پول خوبي بگيري بايد کار خوبي بکنيد. کار خوب اينها

این است که در این موسسه براندازی کار کنند. این جریان مخرب در خارج کشور دنبال قطبی کردن جامعه و زدن میانه‌روها، عقلا و اصلاح‌جویانند و به آینده و به توسعه ایران و آینده هشتاد و پنج میلیون ایرانی فکر نمی‌کنند اصلاً برای‌شان مطرح نیست.

نکته دیگری که دارند کار می‌کنند همین دفاع از «خشونت» است. یعنی دارند از خشونت قبح‌زدایی می‌کنند. يك دست‌آورد جریان روشنفکری ایران در سه دهه گذشته خشونت‌پرهیزی بوده است. مطالعات نشان می‌دهد در اعتراضات خشونت‌بار همه بازنده هستند. کمتر پژوهشی نشان می‌دهد که اعتراض جمعی خشونتی به جایی رسیده باشد.

خود انقلاب ایران که در مجموع کم‌خشونت بود، شما ببینید با چه مشکلاتی روبرو بود. مشکلات با جنگ بین گروه‌های سیاسی شروع شد. بعد جنگ تحمیلی شروع شد. خدا رحمت کند شهید عرب‌نژاد فرمانده سپاه در شهرهای شمالغرب کرمانی بود. چقدر از این جوان‌ها شهید شدند. در همین شمالغرب ایران بیش از 100 نفر کرمانی شهید شدند. همه نیروهای کیفی بودند. اینها همه در شمالغرب شهید شدند برای حفظ تمامیت ارضی ایران.

کار دیگری که این رسانه‌ها می‌کنند تجزیه‌طلبی را عادی جلوه می‌دهند. در کدام کشور دنیا اصل سرزمینی را به مزایده می‌گذارند که حالا ایران بخواهد بگذارد و این را با کمال وقاحت عادی جلوه می‌دهند. اصل تجزیه سرزمین را با طلاق مقایسه می‌کنند! تلاش می‌کنند تا قبح تجزیه‌طلبی بریزد. علاقه دارند که نیروی قومی و نیروهای سلفی را در این فعال کنند تا چرخه آشوب فعال شود.

در مهندسی انتخابات ۱۴۰۰ حکومت را بی‌سپر کرد و میانه‌جامعه را از صندوق رای دور شد. الان شما می‌بینید کسی با ریسی کاری ندارد. حکومت را بی‌سپر کردند. از دانشگاه‌ها تشکل‌زدایی کردند، روزنامه‌ها را به محاق بردند. قدرت رسانه‌ای کشور را به خارج بردند. نگذاشتند قانون انتخابات حزبی شود. اصلاً باعث خجالت است. قدرت رسانه‌ای ایرانی‌ها در خاورمیانه بسیار خوب است. وسط را خالی کردند. مرجعیت رسانه‌ای را به خارج انتقال دادند. ما باید به سهم خودمان وسط را پر کنیم یعنی جامعه مدنی را قوی کنیم. یعنی نیروهای میانه، عاقل، دلسوز، کارشناس اینها باید بیشتر با هم باشند. بیشتر هم‌افزایی کنند، بیشتر تشکل داشته باشند، بیشتر اوضاع کشور را رصد کنند. بیشتر مواظب کشور باشند. تا ما از این شرایط بحرانی بیرون بیاییم. گفتم در شرایطی هستیم که از يك طرف قدرتمندترین نهاد کشور بعد از سه ماه يك علامت مثبت به مردم نداده تا مردم يك مقدار امیدوار بشوند. از طرف دیگر در خارج يك موسسه اقتصادی براندازی شکل گرفته که می‌خواهند همه‌چیز را ویران کنند و کسانی که می‌خواهند

ویران کنند پول گیرشان می‌آید و یک روز هم به ایران نمی‌آیند. گفتم راهش هم احیای عقلانیت، میانه‌روی و حد وسط است. تعبیر جامعه‌شناسی آن هم می‌شود تقویت جامعه مدنی. شما فرض کنید جامعه مدنی تقویت نشود یک تعداد تندرو می‌روند یک تعداد تندروتر دیگر می‌آیند. این کسانی که هنوز دستشان به جایی نرسیده اینجوری در ماهواره‌ها فحش می‌دهند شما تصور کنید فردا اگر قدرت بگیرند چه کار می‌خواهند بکنند.

منبع: روزنامه اعتماد 22 آذر 1401 خورشید ☐